فقه: زکات، جلسه 83: دوشنبه 25/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که در چه صورتی زکات بر مال التجارۀ طفل مستحب هست و می‌شود از مال التجارۀ طفل زکات را برداشت و چه کسی این حق را دارد که زکات را اخراج کند. خب یک سری روایات را خواندیم، این روایات یک نکتۀ کلی در این هست که آیا از این روایات می‌شود در مورد تجارتی که غیر ولی می‌کند نسبت به او هم اطلاق دارد یا اطلاق ندارد. این بحث، این روایاتی که زکات را ثابت کرده علاوه بر اثبات زکات نکتۀ دیگری را هم ضمیمه کرده آن این هست که، کسی که این تجارت را می‌کند ضامن هست. خب یک بحث این هست که این مثلاً در روایت «سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنِ اتُّجِرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ إِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجِرُ بِهِ.»

یا در روایت حلبی، عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلتُ له فی مال الیتیم علیه زکاةٌ قال اذا کان موضوعاً فلیس علیه زکاة فاذا عملتَ به فانت له ضامن و الربح للیتیم.

ضمان را ثابت کرده. آیا. از آن طرف می‌گوید بعضی روایات. علاوه بر این روایات، روایات دیگر، فراوان دیگری هم هست که در جایی که با مال یتیم تجارت انجام می‌گیرد تاجر را ضامن قرار داده. ولی از آن طرف یک روایتی هست، روایت ابو الربیع شامی که می‌گوید تاجر ضامن نیست، البته با یک قیدی که اذا کان ناظراً له. این روایت را اگر ما، اذا کان ناظراً این چجوری؟ آن روایات. عمدۀ این روایات در باب ۶۷ از ابواب ما یکتسب به از ابواب معاملات، باب ۶۷، باب ما ورد فی التجارة بمال الیتیم آنجا وارد شده. روایات. روایت‌های فراوانی هست که می‌گوید اگر با مال یتیم تجارت بشود این ربح برای یتیم هست و شخص ضامن است. خب یک روایت می‌گوید نه ضمانی در کار نیست. این بحث این که زکات در مال یتیمی که تجارت باهاش می‌شود در چه صورت هست یک مقدار وابسته به جمع بین این دو دسته روایات هم هست. مثلاً حالا اجمالاً یک مطلبش را عرض کنم بعد مفصل‌تر صحبت می‌کنم. یکی از جمع‌هایی که بین این دو دسته روایات شده آن این است که اگر آن کسی که تجارت می‌کند ولی باشد ضامن نیست. اگر آن کسی که تجارت می‌کند ولی نباشد ضامن است. اگر ما همچین جمعی را بکنیم که صورت روایتی که تاجر روایت می‌کند را به غیر ولی اختصاص بدهیم معنای این مطلب این می‌شود که روایت‌هایی که هم تجارت را ثابت کرده هم ضمان را ثابت کردند هم زکات را ثابت کردند قدر مسلّمش غیر ولی می‌شود. چون آن یا می‌گوییم که تخصیص این روایت، آن قطعه‌ای که در موردش ضمان ثابت شده به غیر ولی، منشاء می‌شود که سایر قطعات روایت هم تخصیص به غیر ولی پیدا کند، خب این یک جور. یا این را نمی‌گوییم ولی به هر حال با توجه به این که یک قطعه‌ای از روایت مخصوص غیر ولی می‌شود دیگر غیر ولی مسلم است از موضوع این روایت می‌شود دیگر. دیگر نمی‌شود غیر ولی از تحت روایت خارج کرد، قسمتی از روایت مربوط به ولی باشد، قسمتی از روایت مربوط به غیر ولی، این که نمی‌شود این حکم. پس اگر این جمع درست باشد که عدم ضمان مربوط به جایی باشد که ولی تجارت می‌کند و ضمان مربوط به تجارت غیر ولی باشد این روایت‌هایی که زکات را ثابت کرده و در کنارش ضمان را هم ثابت کرده نص می‌شود در ثبوت زکات در تجارت غیر ولی. بنابراین این خیلی مهم هست یک نحوۀ جمع بین روایت‌هایی که ضمان و عدم ضمان را ثابت می‌کند را ما ببینیم چجوری بین اینها باید جمع کرد. خب در کلمات آقایان خیلی مفصل است بحث‌هایی در این مورد هست، من حالا یک آدرسش را فعلاً می‌دهم که دوستان برای کلاس راهنما این را مطالعه کنند. آن بحثی که مرحوم امام در این زمینه کردند به تناسب بحث معاملات فضولی ایشان وارد بحث این روایات می‌شوند. کتاب البیع، جلد ۲، صفحۀ ۱۶۶، اینجا:

«ثمّ إنّ في الروايات إشكالات يشكل دفعها و جعلها مطابقة للقواعد إلّا بتكلّف، بل لعلّه لا يمكن ارتكابه في بعضها»

و ایشان وارد روایات و نحوۀ جمع بین این روایات و اینها می‌شوند. این را ملاحظه بفرمایید یک بحث مفصّلی هست. در کتاب البیع، جلد ۲، صفحۀ ۵۸۲ هم به این روایت ابی الربیع شامی اشاره شده، آن هم ملاحظه بفرمایید.

حالا من از اینجا بحث را شروع می‌کنم که مرحوم شیخ طوسی. حالا قبل از مرحوم شیخ طوسی اجازه بدهید من از کلام مرحوم سبزواری در ذخیره شروع کنم. مرحوم سبزواری در ذخیره صور مختلفی در مسألۀ تجارت را مطرح می‌کنند. ۸ صورت، آن این است شخصی که مال یتیم در اختیارش هست یا ولی هست یا ولی نیست، علی ای تقدیر یا مَلِی هست یا مَلِی نیست، یا تجارت برای خودش می‌کند یا تجارت برای بچه می‌کند، یا مال را ضامن شده، یعنی به عهده گرفته و به خودش قرض داده. یا مال را به عهده نگرفته. که مجموع این حالت‌هایش ۸ صورت ایشان می‌گوید دارد. و حالا من به صورت‌های مختلفش کار ندارم. یک صورتش را که این روایت ابی الربیع شامی را وارد می‌کند آن را وارد می‌شوم. حالا من اوّل روایت ابی الربیع را می‌خوانم بعد عبارت ایشان را که هم بحث سندی هم بحث متنی در مورد این روایت کرده را می‌خوانم، بعد یک توضیحاتی در مورد این می‌دهم. بحث سندی این روایت باشد چهارشنبه ولی فعلاً عبارت. ولادت حضرت امیر را پیشاپیش تبریک می‌گویم که خداوند همۀ ما را جزء موالیان حضرت امیر صلوات الله علیه قرار بدهد و موقع مرگ ما ما را با خوشنودی با یک قصیدۀ بلندی مرحوم سید اسماعیل شیرازی دارد. سید اسماعیل شیرازی پدر مرحوم آسید عبد الهادی شیرازی هست و پسر عموی مرحوم میرزای شیرازی بوده که خیلی هم ملا بوده و مطرح بوده که بعد از میرزای شیرازی ایشان به جای میرزای شیرازی به مرجعیت برسد ولی خب در زمان حیات میرزای شیرازی ایشان از دنیا می‌رود. یک موشّحۀ بلندی در ولادت حضرت امیر دارد، خیلی موشّحۀ زیبایی هست:

رغـد العيش فـزده رغـدا \* بسلاف منـه تشفـي سقمي

این شروعش است. بعد تا می‌آید به این که شروع می‌کند وصف ولادت حضرت امیر را در کعبه مطرح کردن و اینها. یک تعبیر جالبی دارد می‌گوید که با آمدن، با ولادت حضرت امیر آیۀ لن ترانی نسخ شد. خدا خلاصه با ولادت حضرت امیر آن آیه را نسخ کرد. می‌گوید:

نـسخ التـأبد مـن نفي ترى \* فـأرانا وجـهه رب الورى

ليـت مـوسى كان فينا فيرى \* ما تمنـاه بطـور مجـهد

فانـثـني عـنه بكفي معدم

می‌گوید ای کاش حضرت موسی بود و آن آرزویی که در کوه طور داشت و با دست خالی برگشته بود به آن آرزو می‌رسید. بعد خیلی زیباست، شعر خیلی مفصلی است، مرحوم آشیخ عباس در سفینه هم این را نقل کرده در ذیل کلمۀ علی، این قسمتش را در متن نقل کرده، بقیه‌اش را هم در حاشیه نقل کرده، کل قصیده را ایشان آنجا آورده و خب قصیدۀ خیلی زیبا و موشّحه تعبیر می‌کرده که خب واقعاً قشنگ است. آخرش با این شعر تمام می‌شود:

أيهـا المرجى لقاه في الممات \* كـل مـوت فيـه لقياك حياة

ليـتما عجـل بـي ما هو آت \* عـلني ألقى حياتي في الردى

می‌گوید ای کسی که در مرگ آرزوی دیدار او می‌شود.

أيهـا المرجى لقاه في الممات \* كـل مـوت فيـه لقياك حياة

هر مرگی که در آن ملاقات تو باشد حیات هست.

ليـتما عجـل بـي ما هو آت

ای کاش آن چیزی که حتماً آمدنی هست که مرگ باشد زودتر برای من بیاید که من زودتر به این برسم. شنیدم که می‌گویند این شعر را ایشان در سال فوتش گفته و در همان سال در واقع این یک نوع مرگش اجابت تقاضای مرگی بوده که در این شعر کرده. حالا ما تقاضای مرگ نمی‌کنیم ولی ان شاء الله که هر زمانی که خداوند تقدیر بکند و ما را از این دنیا قرار باشد ببرد با عاقبت به خیری برویم و به گونه‌ای برویم که اوّلین لحظۀ دیدار ما، اوّلین لحظۀ خوشحالی ما باشد ان شاء الله.

این روایت ابی الربیع شامی این هست:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ»

احمد، احمد بن محمد بن عیسی است، عن الحسن بن محبوب. تا اینجایش که خب مشکلی نیست.

«عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ»

خب در سند این روایت خالد بن جریر و ابی الربیع این هر دو مورد بحث هستند.

«قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِأَخٍ لَهُ يَتِيمٍ وَ هُوَ وَصِيُّهُ»

برادر یتیمی دارد که مال این برادر یتیم در دست برادر هست و وصی این برادر هم هست.

«أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ قَالَ نَعَمْ يَعْمَلُ بِهِ كَمَا يَعْمَلُ بِمَالِ غَيْرِهِ»

همچنان که مال دیگران کار می‌کند.

«وَ الرِّبْحُ بَيْنَهُمَا»

شاید مراد «كَمَا يَعْمَلُ بِمَالِ غَيْرِهِ» یعنی همچنان که اگر بخواهد تجارت بکند. چجوری تجارت می‌کند؟ به آن نحو هم می‌تواند تجارت کند. و شاید «وَ الرِّبْحُ بَيْنَهُمَا» هم اشاره باشد همان مقداری که متعارف هست. تاجر، درصدی که تاجر در مضاربه دریافت می‌کند با آن درصد می‌تواند مال یتیم را هم با همان درصد بردارد و قرارداد مضاربه برای خودش منعقد کند.

«قَالَ قُلْتُ فَهَلْ عَلَيْهِ»

حالا آنهایش را خیلی الآن کار ندارم. آن حالا مورد بحث هست که چه مقدار می‌تواند درصد بردارد و امثال اینها، آن خیلی الآن مد نظرم نیست و آن را فعلاً رویش اصرار ندارم بگویم که حتماً بتواند. ولو اگر مثلاً متعارف باشد تاجر بیشتر از نصف برمی‌دارد آیا می‌تواند بیشتر از نصف بردارد نمی‌تواند، چون این بحث‌هایش در کلمات آقایان هست ولی آن مد نظر من نیست. عمده‌اش آن ذیلش هست.

«قَالَ قُلْتُ فَهَلْ عَلَيْهِ ضَمَانٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ نَاظِراً لَهُ.»

این «إِذَا كَانَ نَاظِراً لَهُ» چی می‌خواهد بگوید؟ آقای منتظری یک توضیحی در این مورد دادند عین عبارتشان را من یادداشت کردم می‌خوانم بد نیست. آن این است، آقای منتظری می‌گوید و قوله ناظراً له یحتمل

«و قوله: «ناظرا له» يحتمل ان يراد به شرط زائد على الوصاية»

چون فرض این است که این طرف وصی است. حالا که وصی است، اذا کان ناظراً له چی می‌خواهد بگوید؟ یک احتمال این است که «إِذَا كَانَ نَاظِراً لَهُ» همان وصیًّ له را می‌خواهد تکیه کند. تأکید کند. وقتی وصی است آن می‌تواند ضمان ندارد. کأنّ نکتۀ عدم ضمان را می‌خواهد بیان کند. می‌گوید وقتی وصی است به جهت این که وصی هست دیگر وصی هم وصی باشد هم ضمان داشته باشد این نمی‌شود، در واقع تکرار همان موضوع هست برای بیان این که نکتۀ عدم ضمان را می‌خواهد بیان کند. حالا این توضیحی هست من دارم توضیح می‌دهم، عبارت آقای منتظری به این شکل نیست ولی اینجوری.

یک جور دیگرش هست نه یک قید زائدی را دارد بیان می‌کند. حالا این قید زائد به چه شکل بیان می‌کند آن را حالا در کلمات آقایان دیگر هست و آن را صحبت می‌کنیم.

شاگرد: ناظراً له غیر از مصلحت است یا همان مصلحت است؟

استاد: حالا.

«و قوله: «ناظرا له» يحتمل ان يراد به شرط زائد على الوصاية فيكون المراد نظره و دقته له بمعنى رعاية المصلحة و يحتمل ان يراد به ولايته و وصايته المفروضة»

یعنی و همان و هو وصیّه را که در سؤال درج شده بود آن را دارد دوباره تکرار می‌کند.

«بناء على كفاية عدم المفسدة في صحة فعل الوصي و الولي.»

بعد البته ایشان یک بحث مفصلی اینجا کرده که حالا ملاحظه بفرمایید جلد ۱، صفحۀ ۶۳ که عمدتاً هم برگرفته از کلام مرحوم شیخ انصاری هست در کتاب الزکاة که من عبارت شیخ انصاری را بعد می‌خوانم.

در اینجا مرحوم سبزواری در ذخیره آن صور مختلف مسأله را که وارد می‌شوند، صورت اوّل می‌گویند که «فالأقسام ثمانية».

صورت اوّل: «أن يكون وليا مليّا و يتجر لنفسه»

هم ولی باشد، هم ملی باشد، مالدار باشد و برای خودش هم تجارت کند.

شاگرد: ؟؟؟ را نیاوردند؟

استاد: حالا آن ضامن شدن اینها را یادم رفت آن دارد یا ندارد، حالا عبارتش را نگاه کنید. اصلاً ضامن شدن هم نمی‌خواهد ۸ صورت بخواهد باشد ممکن است ولی باشد ممکن است ولی نباشد، ممکن است ملی باشد، ممکن است ملی نباشد تجارت برای خودش بکند، تجارت برای بچه بکند، می‌شود ۸ صورت خود همان دیگر. آن ضامن.

شاگرد: یضمن و یتجر لنفسه

استاد: آها، آن یضمن را با یتجر لنفسه را یکی کرده، آنها را جدا نکرده.

شاگرد: لنفسه واحد هستند؟

استاد: حالا چیزش را کار ندارم. حالا بگذارید صور مختلفش کار نداشته باشیم. من آن را فقط مقدمه قرار دادم برای این که این صورت دومی که ایشان این روایت ابو الربیع را آورده، آن را نقل کنم.

«الثاني المسألة بحالها و يتجر للطفل»

ولی هست ولی، ملی هم هست ولی یتجر للطفل لا یتجر لنفسه.

ایشان می‌گوید:

«فالرّبح للطفل و الزكاة المستحبة في ماله و لا ضمان عليه كذا ذكره الشّيخ و غيره»

بعد یک عبارتی دارد من فکر می‌کنم این عبارت باید یک مقداری چیز شده، یعنی حاشیه با متن داخل شده. عبارت‌هایی که این نسخۀ جامع الفقه هست این شکلی است و یدل علیه عدم الضمان علیه ما رواه الشیخ. به نظرم این عدم الضمان علیه تفسیر آن مرجع ضمیر علیه بوده که در حاشیه کسی تفسیر کرده بوده و این حاشیه داخل متن شده.

«و يدل عليه» این علیه یعنی چی؟ یعنی عدم الضمان علیه. می‌خواهد آن لا ضمان علیه را بگوید که این علیه مراد ضمان نیست، آن لا ضمان علیه است. این تفسیر هم بر این کرده که این تعلیل برای نفی است، نه تعلیل برای منفی. به هر حال.

«و يدل عليه عدم الضّمان عليه ما رواه الشيخ عن الحسن بن محبوب في الصّحيح» این فی الصحیح یعنی سند تا حسن بن محبوب صحیح است.

«و هو ممن أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه عن خالد بن جرير و هو ممدوح عن أبي الربيع و هو غير موثق لكن له كتاب يرويه ابن مسكان»

ایشان اینجا اشاره به دو روش برای اعتبار روایت می‌کند که حالا این را ما فردا صحبت می‌کنیم. یک روش این هست که بگوییم حسن بن محبوب جزء اصحاب اجماع هست، در اصحاب اجماع اگر سند تا اصحاب اجماع صحیح باشد از آن به بعد دیگر به ادامۀ سند کاری نداریم. ادامۀ سند تصحیح می‌شود. این یک روش. چون این روش خودش مورد حرف و حدیث بوده که آیا این روش درست هست یا درست نیست نمی‌دانم خود مرحوم سبزواری این روش را قبول دارد یا قبول ندارد، به روش دوم هم اشاره می‌کند که ما بیاییم بقیۀ سلسلۀ سند را هم تصحیح کنیم. منها بحث اصحاب اجماع بودن از راه‌های دیگری سند را تصحیح کنیم. ما حالا چون اصحاب اجماع را قبول نداریم باید به این راه دوم عمدتاً تکیه کنیم و مستقیماً روات را باید تصحیح کنیم.

«عن خالد بن جرير» ایشان می‌گوید «و هو ممدوح عن أبي الربيع و هو غير موثق لكن له كتاب يرويه ابن مسكان» که از طریق روایت ابن مسکان می‌خواهد ابی الربیع را کأنّ تصحیح کند. البته ابن مسکان جزء اصحاب اجماع هم هست ولی ایشان نمی‌خواهد از راه اصحاب اجماع بودن اینجا وارد بشود. از باب این که اکثار روایت اجلاء دلیل بر وثاقت مروی عنه هست می‌خواهد ابی الربیع را تصحیح کند. که بعد این عبارت

شاگرد: روایت کتاب را؟

استاد: نه، چون این روایت از ابن مسکان که نیست، آن روش‌های ابن مسکان و اینها را. این که می‌خواهد چیز بکند آن بحث اصحاب اجماع هم اگر باشد اصحاب اجماع علاوه بر این که اینجا حسن بن محبوب هست دیگر نیازی به ابن مسکان نیست، علاوه بر این ابن مسکان که در این سند نیست، بحث اصحاب اجماع را بخواهیم اینجا پایش را وسط بکشیم. می‌گوید کتابش را، کتاب ابو الربیع را ابن مسکان روایت کرده که این را می‌خواهد قرینه قرار بدهد بر این که بخواهد او را ثقه بداند. در واقع کتاب روایت کردن خودش یک نوع اکثار هست و این اکثار دلیل بر وثاقت مروی عنه هست. حالا این را ما فردا بحث می‌کنیم.

این جور مطالب در کلمات بعدی‌ها هم تکرار شده. در کلمات بعدی‌ها هم وارد شده همین استدلالات و اینها.

«قال: سئل أبو عبد اللّه علیه السلام» روایت را آورده. بعد می‌فرماید: «لكن عموم بعض الروايات السّابقة يقتضي تعلّق الضمان»

عموم بعضی از روایات سابقه اقتضاء می‌کند که ضمان اینجا هم باشد، اختصاص نداشته باشد به غیر ولی کأنّه.

بعد ایشان می‌گوید ولی، دو تا توجیه می‌کند برای روایت. که یکی از توجیه‌هایش همان توجیهی بود که من اشاره کردم که ما بگوییم این روایتی که صورت ضمان را گفته یعنی روایات گذشته‌ای که صورت ضمان را گفته مربوط به صورتی نیست که ولی تجارت می‌کند. این صورتی که ولی تجارت می‌کند این که ملی بودن و ملی نبودن و امثال اینها در ضامن بودن و نبودن دخالت ندارد. آن هذه الصورة که می‌خواهد بگوید اگر ولی ملی باشد، ضامن نباشد یا ولی نباشد آن چون برای خودش دارد تجارت نمی‌کند، برای طفل تجارت می‌کند. آن ملی بودن و ملی نبودن تفاوتش در آن جایی هست که می‌خواهد برای خودش تجارت کند که اگر ملی باشد می‌تواند مال طفل را به عهده بگیرد به خودش قرض بدهد برای خودش تجارت کند. ولی نسبت به آن صورتی که می‌خواهد برای طفل تجارت کند ملی باشد یا ملی نباشد آنش خیلی مهم نیست. این است که در واقع یکی از وجه جمعی که می‌خواهد بکند این است که ما بگوییم این روایت خصوص صورتی که ولی بوده در این صورت می‌گوید ضمان نیست. بنابراین روایت‌های دیگر را به غیر ولی می‌خواهد اختصاص بدهد.

«و لعلّ المراد به ما يتبع التقصير» ایشان می‌گوید آن روایات دیگر شاید مراد این هست صورتی که مفسده داشته و در واقع کوتاهی کرده در این تجارت. آن جا را می‌خواهد بگوید ضمان دارد. خب این یک صورت. آن الا ان یکون ناظراً له، آن جوری که آقای منتظری معنا کرده بودند که اختصاص داده می‌شود به عدم المفسده. کأنّ آن روایات صورت مفسده را می‌گیرد. این روایت اذا کان ناظراً له یعنی در صورتی که کأنّ مفسده نداشته باشد. ناظراً له را به معنای مفسده نداشتن معنا کرده. یعنی تقصیر نداشته باشد.

«أو يختصّ بغير هذه الصّورة» آن روایت‌های ضمان مربوط به صورتی که تاجر ولی باشد نباشد. که عرض کردم اگر اینجوری ما بگوییم خیلی مؤثر می‌شود در بحث زکات و نص می‌شود آن روایات در این که در جایی که غیر ولی تجارت می‌کند زکات هست، که این صورتی هست که اختلاف بین مرحوم شیخ طوسی و مرحوم محقق حلی در همین صورت بود، که مرحوم شیخ طوسی در صورتی که غیر ولی تجارت کرده باشد حکم می‌کرد به زکات و مرحوم محقق حلی می‌گفت زکات ندارد. این یک مقداری وابسته به این بحث هست.

شاگرد: هذه الصورة منظور یتجر للطفل نیست؟

استاد: نه. جایی که ولی باشد. چون اصلاً آن صورت‌هایی که ضمان را ثابت کرده یتجر للطفل است. می‌گوید آن روایاتی که ضمان را ثابت کرده هر دوشان یتجر للطفل هستند. تفاوت بین این روایت با آن روایت، روایت‌های قبلی که ضمان را. این روایت ضمان را نفی کرده. روایت‌هایی که ضمان را اثبات کرده همه در مورد یتجر للطفل ضمان را ثابت کرده، یا ضمان را نفی کرده. تفاوتشان این است که اینجا اذا کان ناظراً له دارد، آنجا این قید اذا کان ناظراً له ندارد. ایشان می‌گوید چون این روایت اذا کان ناظراً له دارد، یعنی اذا کان ولیّاً کأنّه. این قید اذا کان ولیّاً که در این روایت هست مقیِّد آن روایات می‌شود، مطلق و مقید گرفته. یک جور وجه این است که. این بستگی دارد که علی ای تقدیر این را مقید آن روایات باید بگیریم. اگر کسی بخواهد بین اینها جمع کند. بستگی دارد بین این که اذا کان ناظراً له را یک چیز جدید بدانیم، دو تا معنایی که آقای منتظری اشاره کرده بودند اینجا دخالت دارد.

شاگرد: روایت سعید سمان و حلبی یتجر الطفل نداشته.

استاد: ربح قرار است برای طفل باشد دیگر.

شاگرد: عمومات بعض است

استاد: نه بحث این هست که اگر ملی باشد و برای خودش بردارد آن که خب ربح برای خودش است. فرض کرده ربح برای یتیم است. فرض در این که ربح برای یتیم است معنایش این است که صورتی هست که حالا نمی‌خواهم خصوصیت یتجر للطفل به آن معنا را. یعنی صورتی که می‌توانسته است برای خودش این مال را بردارد و صحیح هم هست آن را شامل نمی‌شود.

شاگرد: منظورشان شاید یک جمع جدید است، می‌گوید آن دو تا دسته روایات هر دو برای ولی هم باشد. ولی آن دسته‌ای که می‌گوید ضامن هست برای یتجر لنفسه، اینجا که می‌گوید.

استاد: نه یتجر لنفسه. در همان صورت. روایتی که یتجر لنفسه، یتجر للطفل. حالا خصوص این روایت که نیست. ببینید روایت منصور صیقل را ببینید.

«عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ يُعْمَلُ بِهِ قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ وَ ضَمِنْتَهُ فَلَكَ الرِّبْحُ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ وَ إِنْ كَانَ لَا مَالَ لَكَ وَ عَمِلْتَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْغُلَامِ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ.»

ضمان هست ولی یا. اصلاً روایت‌های دیگری که اینجا وجود دارد که من.

«فِي مَالِ الْيَتِيمِ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِذَا كَانَ مَوْضُوعاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَإِذَا عَمِلْتَ بِهِ فَأَنْتَ له ضَامِنٌ وَ الرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ.»

این جایی که ربح برای یتیم است در چه صورتی است؟ در صورتی که برای خودش تجارت نکند و حق تجارت برای خودش نداشته باشد. یا حق تجارت برای خودش نداشته باشد. و الا آن صورتی که حق داشته باشد ملی باشد، چون از روایت‌های دیگر استفاده می‌شود. صورتی که ولی باشد و ملی باشد خب می‌تواند برای خودش بردارد، برای خودش که برداشت هم ضامن خودش ضامن می‌شود، ربح هم برای خودش است. ربح للتاجر هست و امثال اینها. پس این صورتی که ربح را برای یتیم فرض کرده این یا صورتی هست که اصلاً ولایت نداشته، یا ولایت داشته ولی برای خودش برنداشته. یا ولایت داشته یا به دلیل ملی نبودن نمی‌توانسته است برای خودش بردارد. به هر حال آن صورتی که برای طفل، یعنی صورتی هست که این معامله برای طفل واقع می‌شود. ولی جایی که معامله برای خودش شخص واقع می‌شود آن را نمی‌خواهد بگوید دیگر. خب این حالا این عبارت.

مرحوم شیخ انصاری اینجا عبارتی را دارد، من عبارت شیخ انصاری را اینجا بخوانم و بعد ۲، ۳ تا آدرس می‌دهم اینها را ملاحظه بفرمایید اینها را بعداً ما در موردش صحبت می‌کنیم.

مرحوم شیخ انصاری اینجور می‌فرماید: «ثمّ إنّ الخسارة الحاصلة من التجارة على اليتيم،»

در جایی که مثلاً ولی. صورت مسأ‌له‌اش جایی است که ولی برای طفل تجارت می‌کند.

«ثمّ إنّ الخسارة الحاصلة من التجارة على اليتيم، للأصل»

اصل این است که ولی حق داشته، تجارتی برای طفل انجام داده، این تجارت هم صحیح بوده، خب تجارت که صحیح باشد مال طفل معامله شده کمتر شده خب باید خسارت به طفل متوجه بشود دیگر.

«و قاعدة عدم ضمان المأذون و المحسن»

کسی که مأذون در یک شیء هست آن دیگر نباید ضامن بشود. و محسن هم هست. برای احسان به طفل دارد این کار را انجام می‌دهد. این هم نکته‌ای دیگر.

«و رواية الحسن بن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع- و هو غير موثّق، لكن له كتاب يرويه ابن مسكان-»

همان استدلالی که آنجا ذکر کردند. بعد روایت را نقل می‌کند.

«خلافا للمحكي عن جماعة من تضمين الولي؛ لإطلاق بعض الأخبار المقيّد بصورة عدم الولاية، أو تقصير الولي.»

این همان عبارت مرحوم سبزواری را اینجا آورده.

می‌گوید روایت‌های دیگری هست، اطلاق دارند. اطلاق آن روایات اقتضاء می‌کند که ولی هم اگر معامله بکند این معامله‌اش سبب خسارت بشود ولی ضامن است. ایشان می‌گوید ولی آن اطلاق روایات تقیید می‌شود به صورت عدم الولایة یا به صورت تقصیر ولی. هر دوی این چیزها بستگی دارد که اذا کان ناظراً له را چگونه معنا بکنیم. اگر اذا کان ناظراً له را اینجور معنا کنیم که اگر ولی باشد کأنّ آن روایت‌های دیگر اطلاق دارد، هم ولی هم غیر ولی را می‌گیرد، این روایت که در صورت ولی حکم به عدم ضمان کرده آنها را مقید می‌کند به صورت ولی. اگر اذا کان ناظراً له یعنی صورت مصلحت داشته باشد امثال اینها. آنها به صورتی حمل می‌شود که و کأنّ مفسده داشته باشد. البته اگر چیز باشد، شما ممکن است شما بگویید که ممکن است نه مصلحت داشته باشد نه مفسده. خب معنایش این است که اگر نه مصلحت داشته باشد نه مفسده یعنی ضرری هم متوجه نشده دیگر. این که چطور قید، این قیدی که شده مثلاً مرحوم شیخ می‌گوید به صورت عدم، به صورت تقصیر حمل می‌شود. خب اذا کان ناظراً له معنایش این می‌شود اذا کان مصلحة للطفل. این مصلحت را از آن طرف خارج بشویم معنایش این است صورتی که مصلحت طفل نبوده باشد این ضمان هست. می‌گوییم مصلحت نبوده باشد یعنی مفسده باشد، چون آنهایی که بینابین است، نه مصلحت است نه مفسده هست اصلاً ضمان مطرح نیست. ضمان در صورتی که هست که مثلاً بشود. حالا اینها نکاتی دارد که من بعداً حالا فعلاً به صورت چیزی یک مقداری بعضی از ظرائفش را زیر سیبیلی در کردم که بتوانیم بعداً در بحث بعدی وارد یک مقداری بحث دقیق‌ترش بشوم.

حالا مرحوم آقای حجت در کتاب البیع‌شان صفحۀ ۳۱۸ یک توضیحی در ناظراً له دادند این را ملاحظه بفرمایید.

در ملاذ الاخیار مرحوم مجلسی مطالبی را از فاضل تستری نقل کردند.

تهذیب و استبصار و اینها هم نکاتی دارد که ما حالا این مطالب را ان شاء الله فردا یک درسی که روز چهارشنبه باشد دنبال می‌کنیم. که ببینیم این روایات را چجور باید جمع کرد که عرض کردم جمع بین این روایات دخالت دارد در نحوۀ بحث ما در این که زکات در چه صورت در مال التجارۀ طفل ثابت می‌شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان